مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
دفتر مطالعات بخش عمومی
مسلسل: ۲۲۰۲۲ ■ آبان ۱۴۰۵

مالیات‌بردرآمد شرکت‌ها (۱)؛ دلایل اخذ و آثار اقتصادی



تاریـــخ انتشـــار: ۱۴۰۵/۸/۱۷
Publish Date : 2026/11/08

عنوان: مالیات‌بردرآمد شرکت‌ها (۱)؛ دلایل اخذ و آثار اقتصادی

تهیـه و تدوین‌کننـدگان (Authors) : علیرضـا بی‌ریـا (اندیشـکده حکمرانـی شـریف)، سـیدمرتضی محمودی (اندیشکده حکمرانی شریف)

واژه‌های کلیدی: مالیات ، مالیات اشخاص حقوقی ، دلایل اخذ مالیات

ناشـر: مرکزپژوهش‌های مجلس شـورای اسلامی

DOI: https://doi.org/10.22034/mrc.report.22022
Permanent Link: https://report.mrc.ir/article_12046.html
Publisher : Islamic Parliament Research Center of Iran

شماره مسلسل: ۲۲۰۲۲
کدموضوعی: ۲۳۰

عنوان: مالیات‌بردرآمد شرکت‌ها (۱)؛ دلایل اخذ و آثار اقتصادی

نوع گـزارش: طرح/ لایحه☐، نظارتی☐، راهبردی■، پیش‌نویس قانونی☐

نام دفتر: مطالعات بخش عمومی (گروه مالیه عمومی)

مدیر مطالعه: هادی ترابی‌فر

ناظر علمی: سیدعباس پرهیزکاری

ناظران علمی خارج از مرکز: محمدسعید آقامحمدحسین تجریشی (عضو هیئت‌علمی دانشگاه صنعتی شریف)، مرتضی زمانیان (عضو هیئت‌علمی دانشگاه صنعتی امیرکبیر)

اظهارنظرکنندگان داخل مرکز: محمدحسن معماریانی (گروه بازارها و نهادهای مالی دفتر مطالعات اقتصادی)، محمدصادق محمدیان دستنائی (گروه محیط کسب‌وکار و تنظیم‌گری بخشی دفتر مطالعات اقتصادی)

همکار: محمد حسین عزیزیان

گرافیک و صفحه آرایی : سعید احمدعلیزاده

ویراستارادبی : سیده مرضیه موسوی راد

تاریخ شروع مطالعه : ۱۴۰۴/۰۲/۰۱

نمایه در پایگاه مرکز اطلاعاتی علمی جهاد دانشگاهی (SID) ، پایگاه مجلات تخصصی نور (NoorMags)

فهرست مطالب

چکیده ۶
خلاصه مدیریتی ۷
۱. مقدمه ۸
۲. چرایی مالیات بر شرکت‌ها ۹
۲-۱. مالیات بر شرکت‌ها و تأمین مالی کالاها و خدمات عمومی ۹
۲-۲. نقش بازدارنده و پشتیبان ۹
۲-۳. اخذ مالیات از رانت منابع کمیاب و موقعیت‌های غیرقابل‌انتقال ۱۰
۳. آثار مالیات بر شرکت‌ها در اقتصاد ۱۰
۳-۱. آثار مالیات شرکت‌ها بر سرمایه‌گذاری ۱۱
۳-۲. اثر مالیات شرکت بر تصمیمات تأمین مالی شرکت‌ها ۱۲
۳-۳. تأثیر مالیات شرکت‌ها بر ریسک بنگاه: انواع ریسک‌ها و راهکارهای جبران ۱۳
۳-۴. نقش نظام مالیات شرکتی بر تفاوت بار مالیاتی آحاد مختلف ۱۵
۳-۵. یکپارچه‌سازی و ارتباط مالیات شرکت با مالیات درآمد شخصی ۱۶
۳-۶. ملاحظات طراحی نظام مالیات بر شرکت‌ها ۱۷
۴. نظام مالیات‌بردرآمد شرکت‌ها در ایران ۱۷
۴-۱. ساختار، نرخ و پایه مالیات‌بردرآمد شرکت‌ها ۱۷
۴-۲. آثار و چالش‌های نظام موجود ۱۹
۵. جمع‌بندی ۲۰
منابع و مآخذ ۲۱



مالیات‌بردرآمد شرکت‌ها (۱)؛ دلایل اخذ و آثار اقتصادی

چکیده

گزارش حاضر دو پرسش اساسی را مطرح می‌کند: مالیات‌بردرآمد شرکت‌ها بر چه مبانی استوار است و چگونه بر رفتار بنگاه‌ها و اقتصاد اثر می‌گذارد؟ در این رابطه، سه کارکرد مالیات شرکتی: مشـــارکت بنگاه‌ها در تأمین مالی خدمات عمومی، وصول مالیات در نقطه‌ای رسمی و قابل‌کنترل و قرار دادن بخشی از رانت‌های اقتصادی در پایه مالیاتی بررسی می‌شود. در بحث رانت، میان بازده ناشی از منابع کمیاب یا امتیازات پایدار و سود موقت حاصل از نوآوری تفکیک می‌شود. زیرا هر سود بالاتر از متوسط، رانت نیست. سپس آثار مالیات شرکت‌ها بر سرمایه‌گذاری، تأمین مالی، ریسک، توزیع بار مالیات و ارتباط با مالیات شخصی تحلیل می‌شود. نرخ اسمی به‌تنهایی معیار برای سنجش فشار مالیاتی نیست. زیرا قواعد استهلاک، اعتبارهای سرمایه‌گذاری، جبران زیان و برخورد با هزینه تأمین مالی، نرخ مؤثر و تصمیم بنگاه را شکل می‌دهند. کسر بهره، بدون امتیاز برای حقوق صاحبان سهام، می‌تواند تأمین مالی را به سمت بدهی سوق دهد. قواعد نامتقارن زیانِ بخشی از ریسک پروژه را برعهده بنگاه می‌گذارد و در اقتصاد باز، بار مالیات ممکن است از مسیر کاهش سرمایه‌گذاری و دستمزد به نیروی کار منتقل شود.

در ایران، مالیات‌بردرآمد اشخاص حقوقی با نرخ ۲۵ درصد، پایه تعهدی و معافیت‌های بخشی و موضوعی اجرا می‌شود. این ساختار، همراه با پذیرش هزینه بدهی، معافیت سود سهام اشخاص حقوقی و حمایت متفاوت از برخی فعالیت‌ها، نرخ مؤثر و انگیزه‌های بنگاه‌ها را ناهمگون می‌کند. بنابراین ارزیابی نظام باید درآمد دولت، کیفیت پایه مالیاتی، آثار تأمین مالی، توزیع سود و تعامل مالیات شرکت و سهامدار را در نظر گیرد.

خلاصه مدیریتی

بیان / شرح مسئله

مالیات بر درآمد شرکت‌ها، یکی از منابع مهم درآمد عمومی است، اما کارکرد آن به تأمین بودجه محدود نمی‌شود. این نوع از مالیات بر هزینه سرمایه، انتخاب میان بدهی و سهام، پذیرش ریسک، زمان توزیع سود و حتی محل انجام فعالیت اثر می‌گذارد. ازاین‌رو، ارزیابی آن باید از دو سطح عبور کند:

نخست، روشن کردن دلیل مالیات‌ستانی در سطح شرکت،

دوم، شناسایی مسیرهایی که قواعد مالیاتی از طریق آن‌ها تصمیم بنگاه و توزیع درآمد را تغییر می‌دهند.

نقطه‌نظرات / یافته‌های کلیدی

۱. دلایل اخذ مالیات از شرکت‌ها

نخستین مبنا، مشارکت شرکت‌ها در تأمین هزینه کالاها، خدمات و نهادهای عمومی مورد استفاده فعالیت اقتصادی است. اندازه‌گیری منفعت هر بنگاه از این خدمات دشوار است و مالیات بر سود، ابزاری اجرایی برای وصول بخشی از هزینه‌های عمومی فراهم می‌کند.

مبنای دوم، نقش پشتیبان مالیات شرکتی در برابر تعویق یا پنهان کردن درآمد اشخاص است. شرکت، نقطه‌ای رسمی و قابل‌ردیابی برای وصول مالیات است و اجازه نمی‌دهد همه درآمد تا زمان شناسایی سهام‌دار نهایی از دسترس نظام مالیاتی خارج شود.

مبنای سوم به رانت اقتصادی مربوط است. یعنی بازدهی که پس از جبران هزینه‌ها و بازده متعارف سرمایه باقی می‌ماند و ممکن است از منابع طبیعی کمیاب، مجوز محدود، موقعیت مکانی غیرقابل‌انتقال یا قدرت بازاری پایدار ناشی شود. بااین‌حال، هزینه ثابت بالا نشانه رانت نیست و سود موقت حاصل از نوآوری نیز ممکن است جبران تحقیق‌وتوسعه و ریسک شکست باشد. مالیات عمومی شرکت‌ها، بخشی از رانت را همراه سایر سودها در پایه قرار می‌دهد، اما هدف‌گیری دقیق رانت معمولاً به ابزارهای اختصاصی‌تر نیاز دارد.

۲. آثار اقتصادی

اثر مالیات بر سرمایه‌گذاری از طریق هزینه استفاده از سرمایه ظاهر می‌شود. بنگاه، زمانی پروژه را اجرا می‌کند که بازده موردانتظار آن، هزینه تأمین مالی، استهلاک اقتصادی و مالیات را پوشش دهد. کسر استهلاک و اعتبار سرمایه‌گذاری می‌توانند این آستانه را کاهش دهند. به همین دلیل، نرخ مؤثر مالیات که زمان‌بندی و ارزش واقعی کسورات را در نظر می‌گیرد، برای تحلیل تصمیم سرمایه‌گذاری از نرخ قانونی گویاتر است. اثر خالص مالیات نیز به نحوه مصرف درآمد آن و کیفیت کالاها و خدمات عمومی تأمین‌شده وابسته است.

در حوزه تأمین مالی، قابلیت کسر بهره و غیرقابل کسر بودن سود تقسیمی می‌تواند هزینه بدهی را نسبت به سهام کاهش دهد. این تفاوت لزوماً در همه شرایط نامطلوب نیست؛ به‌ویژه در اقتصادی بانک‌محور که دسترسی بسیاری از بنگاه‌ها به بازار سهام محدود است. بااین‌حال، اهرم بیشتر تعهد ثابت بازپرداخت را بالا می‌برد و در دوره رکود یا افزایش نرخ بهره، آسیب‌پذیری بنگاه و شبکه بانکی را تشدید می‌کند. بنابراین جهت اثر نهایی به محدودیت اعتباری، رفتار بانک‌ها، ساختار مالکیت و شرایط کلان بستگی دارد.

قواعد مالیاتی بر ریسک نیز اثر می‌گذارند. اگر زیان بنگاه به‌سرعت و به‌طور کامل در نظام مالیاتی شناسایی نشود، دولت در سود شریک است، اما سهم متناظری از زیان را برعهده نمی‌گیرد. انتقال زیان، باز پرداخت‌پذیری و شاخص‌سازی ارزش کسورات تعیین می‌کنند چه مقدار از ریسک پس از مالیات بر دوش بنگاه باقی بماند. در اقتصاد تورمی، کاهش ارزش واقعی استهلاک و زیان انتقال‌یافته می‌تواند هزینه پروژه‌های بلندمدت را افزایش دهد.

بار نهایی مالیات نیز الزاماً بر شخص حقوقی باقی نمی‌ماند. در اقتصاد بسته، سهام‌داران ممکن است بخش بیشتری از بار را از طریق کاهش بازده سرمایه تحمل کنند. در اقتصاد باز، امکان جابه‌جایی سرمایه می‌تواند کاهش سرمایه‌گذاری داخلی، بهره‌وری و دستمزد را در پی داشته باشد و بخشی از بار را به نیروی کار منتقل کند. انتقال مالیات به قیمت مصرف‌کننده نیز به کشش تقاضا، شدت رقابت و قدرت قیمت‌گذاری بنگاه وابسته است.

پیشنهاد راهکارهای تقنینی، نظارتی یا سیاستی

نظام ایران بر سود تعهدی اشخاص حقوقی و نرخ عمومی ۲۵ درصد استوار است. معافیت‌های تولیدی، منطقه‌ای، صادراتی و مالی، نرخ مؤثر را میان فعالیت‌ها متفاوت می‌کنند. سود سهام دریافتی اشخاص حقوقی، معاف است و هزینه‌های مرتبط با بدهی و برخی ابزارهای مشارکتی در شرایط مقرر از پایه کسر می‌شوند، درحالی‌که تأمین مالی از محل حقوق صاحبان سهام از کسر هم‌سنگی برخوردار نیست. این مجموعه می‌تواند بر ساختار سرمایه، محل نگهداری سود و انتخاب شکل حقوقی فعالیت اثر بگذارد.

نبود مالیات جامع بر مجموع درآمد اشخاص حقیقی باعث شده برخی مسائل هماهنگی مالیات شرکت و سهام‌دار در وضعیت کنونی کمتر آشکار باشند، اما مسئله را حل نکرده است. با گسترش مالیات شخصی، نحوه احتساب مالیات پرداختی شرکت در بدهی سهام‌دار و چگونگی برخورد با سود توزیع شده و توزیع نشده اهمیت بیشتری می‌یابد. ازاین‌رو ارزیابی اصلاحات آینده باید به آثار بودجه‌ای، ظرفیت اجرا، شناسایی ذی‌نفع نهایی، رفتار تأمین مالی و پیامدهای توزیعی به‌صورت هم‌زمان توجه کند.

۱. مقدمه

مالیات‌بردرآمد شرکت‌ها در اغلب کشورها هم منبع درآمد عمومی است و هم یکی از اجزای مؤثر بر تصمیم‌های اقتصادی بنگاه. انتخاب نرخ، تعریف پایه، نحوه پذیرش استهلاک و هزینه‌های مالی و قواعد جبران زیان می‌تواند بازده پس از مالیات پروژه‌ها را تغییر دهد و بر سرمایه‌گذاری، تأمین مالی و توزیع سود اثر بگذارد. ازسوی‌دیگر، شرکت صرفاً پرداخت‌کننده حقوقی مالیات است و بار اقتصادی آن در نهایت ممکن است میان سهام‌داران، نیروی کار و مصرف‌کنندگان توزیع شود.

پیش از مقایسه الگوهای مختلف مالیات‌ستانی باید به دو پرسش بنیادی پاسخ داده شود: چرا وصول مالیات در سطح شرکت ضرورت دارد و این مالیات از چه مجاری بر اقتصاد اثر می‌گذارد؟ پاسخ به پرسش نخست، حدود کارکرد مالیات شرکتی را روشن می‌کند و پاسخ به پرسش دوم نشان می‌دهد کدام اجزای قانون منشأ انحراف یا ریسک‌اند. بدون این تفکیک، ممکن است افزایش درآمد، حمایت از سرمایه‌گذاری، عدالت توزیعی و خنثی تأمین مالی به‌عنوان اهدافی هم‌جهت در نظر گرفته شوند، درحالی‌که میان آن‌ها مبادله وجود دارد.

این گزارش ابتدا مبانی توجیهی مالیات بر شرکت‌ها را در سه حوزه تأمین هزینه‌های عمومی، نقش پشتیبان مالیات اشخاص و اخذ مالیات از رانت اقتصادی بررسی می‌کند. سپس آثار آن بر سرمایه‌گذاری، ساختار تأمین مالی، ریسک بنگاه، توزیع بار و ارتباط با مالیات شخصی تحلیل می‌شود. در فصل پایانی نیز ساختار کنونی مالیات‌بردرآمد اشخاص حقوقی در ایران و پیامدهای آن برای نرخ مؤثر، معافیت‌ها، تأمین مالی و رفتار بنگاه‌ها مرور می‌شود.

گزارش حاضر بر چرایی مالیات بر شرکت‌ها و آثار اقتصادی آن تمرکز دارد. جزئیات نظام‌های مبتنی‌بر درآمد، پایه‌های جریان نقدی و الگوهای معافیت بازده متعارف سرمایه در گزارش مستقل «الگوهای مالیات‌ستانی از شرکت‌ها؛ مبانی و سازوکارها» آمده است.

۲. چرایی مالیات بر شرکت‌ها

پیش از ورود به هر بحثی درباره کارایی، طراحی، یا اصلاح مالیات شرکت‌ها، باید روشن کنیم که اساساً چرا چنین مالیاتی وضع می‌شود و چه ضرورت‌هایی بر تداوم آن حاکم است؟ شناخت این پایه‌های فلسفی و نظری، اولین گام در تحلیل سازوکارها و سیاست‌های مناسب هر کشور برای مالیات‌گیری از شرکت‌هاست. در این بخش، با استناد به منابع اصلی و مطالعات پیشین، سه منطق و هدف اصلی وضع مالیات بر شرکت‌ها، یعنی تأمین مالی منافع عمومی، نقش بازدارنده و مکمل و اخذ رانت اقتصادی مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۲-۱. مالیات بر شرکت‌ها و تأمین مالی کالاها و خدمات عمومی[1]

یکی از بنیادین‌ترین توجیهات برای وضع مالیات بر شرکت‌ها، نقش آن‌ها به‌عنوان بهره‌برداران بزرگ از کالاها و خدمات عمومی است. شرکت‌ها به نحوی گسترده از زیرساخت‌های عمومی مانند جاده‌ها، شبکه‌های ارتباطی، آموزش عمومی و امنیت بهره‌مند می‌شوند. افزون‌بر این، تصمیمات دولت و سیاست‌هایی که اتخاذ می‌کند، آثار جانبی بر بازارهای مالی و در نتیجه بنگاه‌ها خواهد داشت. توسعه بازارهای مالی، یکی از این سیاست‌هاست که فعالیت اقتصادی بنگاه را تسهیل می‌کند و در نتیجه سرمایه‌گذاری بنگاه به‌دلیل ثبات و عمق بیشتر بازار افزایش خواهد یافت. بنابراین، طبیعی است که منافع حاصل از این زیرساخت‌ها و حمایت‌های نهادی از طریق مالیات بخشی از سود شرکت‌ها را به دولت بازگرداند تا بتوان سرمایه‌گذاری عمومی را پایدار نگهداشت و بهره‌مندی از این منابع به شکل عادلانه‌ای توزیع شود.افزون‌بر این، تأمین مالی، بخشی از هزینه‌های عمومی از طریق مالیات بر شرکت‌ها منجر به تخصیص کاراتر منابع می‌شود.

اگر بنگاه‌ها دست‌کم بخشی از بهای خدمات و زیرساخت‌های عمومی‌ای را که از آن بهره می‌برند بپردازند - خواه مستقیماً به‌صورت عوارض جداگانه برای هر خدمت، خواه غیرمستقیم از راه مالیات بر سود - هزینه استفاده از این منابع در تصمیم‌گیری‌های داخلی آنها منعکس می‌شود. در نتیجه، شرکت فقط تا جایی از جاده، نظام قضایی، آموزش و پژوهش دولتی یا سایر کالاهای عمومی استفاده می‌کند که فایده نهایی آن از باری که خودش متحمل می‌شود بیشتر باشد. بدین ترتیب، بخشی از هزینه‌های اجتماعی اثر خارجی به درون حساب‌وکتاب بنگاه کشیده می‌شود و تخصیص منابع به سمت پروژه‌هایی می‌رود که واقعاً بازدهی خالص مثبت از منظر اجتماعی برای کل اقتصاد دارند. هرچند در حالت ایدئال، بهتر است دولت مستقیماً برای هر خدمت عمومی، کارمزد و عوارض متناسب با میزان استفاده دریافت کند (مانند عوارض جاده‌ای یا مالیات بر میزان استفاده از نیروی کار ماهری که توسط سیستم آموزشی دولتی پرورش یافته‌اند، اما در عمل ارزیابی منفعت بنگاه از هر خدمت و وضع کارمزد مناسب آن بسیار دشوار است. به همین دلیل، مالیات بر سود شرکت به‌عنوان راهکاری جایگزین و اجرایی‌تر در نظر گرفته می‌شود که علاوه‌بر پوشش هزینه‌های عمومی، با سطح سودآوری شرکت‌ها نیز متناسب است [۱].

۲-۲. نقش بازدارنده و پشتیبان[2]

یکی از مهم‌ترین و پراستنادترین دلایل سیاستگذاران برای اخذ مالیات از شرکت‌ها، نقش مکمل و بازدارنده مالیات در سیستم مالیاتی است. اساساً، بسیاری از افراد معتقدند که باید بار اصلی مالیات، مستقیماً بر دوش افراد باشد نه اشخاص حقوقی، زیرا در نهایت افراد هستند که از سود شرکت‌ها منتفع یا متضرر می‌شوند. بااین‌حال، به‌دلیل پیچیدگی‌های اقتصادی و ضعف در شناسایی و پیگیری تمام درآمدهای شخصی، دولت‌ها برای اطمینان از جمع‌آوری مالیات، به سراغ شرکت‌ها به‌عنوان نقاط اتصال رسمی و قابل کنترل می‌روند؛ بدین ترتیب شرکت‌ها نقش نوعی «مالیات تکلیفی»[3] را ایفا می‌کنند، به معنای اینکه مالیات بر سود شرکت، تضمینی برای جلوگیری از فرار مالیاتی یا انتقال مخفیانه درآمدها به اشخاص است.

1. Public Goods Perspective
2. Backstop Role
3. Withholding Tax

این نقش بازدارنده، به‌ویژه در اقتصادهایی که فرار مالیاتی یا انتقال سود به اشخاص با نرخ‌های مالیاتی متفاوت گسترده است، اهمیت زیادی دارد. بدون وجود مالیات بر شرکت‌ها، مالکین می‌توانند به‌راحتی از خلأهای قانونی و حسابداری برای انتقال درآمدها میان شرکت و شخص (یا میان شرکت‌های وابسته) سوءاستفاده کنند و بار مالیاتی خود را به‌شدت کاهش دهند. بنابراین، مالیات شرکت به‌عنوان یک لایه محافظتی عمل می‌کند که مکمل سامانه مالیات بر اشخاص است و تضمین می‌کند که بخشی از سود اقتصادی حتی در صورت ناکارایی سیستم مالیاتی اشخاص، همچنان مالیات‌بندی شود. نبود این مالیات، می‌تواند منجر به فرار بیشتر سرمایه‌گذاران از زیر بار مالیاتی و در نهایت کاهش درآمدهای عمومی گردد [۱].

۳-۲. اخذ مالیات از رانت منابع کمیاب و موقعیت‌های غیرقابل‌انتقال[1]

دلیل بسیار مهم که کمتر موردتوجه عمومی قرار گرفته، امکان اخذ مالیات از رانت اقتصادی است. رانت اقتصادی به بخشی از سود گفته می‌شود که پس از جبران همه هزینه‌ها، از جمله هزینه سرمایه و بازده متعارف سرمایه‌گذار، باقی می‌ماند. این بازده اضافی ممکن است از دسترسی انحصاری به منابع طبیعی، برخورداری از مجوزهای محدود، موقعیت جغرافیایی خاص یا قدرت بازاری پایدار ناشی شود. از آنجاکه منشأ این درآمدها معمولاً کمیاب و غیرقابل‌انتقال است، مالیات‌ستانی از آن‌ها، درصورتی‌که به‌درستی طراحی شود، نسبت به مالیات بر بازده متعارف سرمایه اثر کمتری بر تصمیم بنگاه برای سرمایه‌گذاری یا ادامه فعالیت خواهد داشت.

بااین‌حال، بالابودن هزینه ثابت یک شرکت به‌خودی‌خود به معنای برخورداری آن از رانت نیست. سود موقت ناشی از نوآوری نیز نباید بدون بررسی، رانت اقتصادی تلقی شود؛ زیرا ممکن است جبران هزینه‌های تحقیق‌وتوسعه، ریسک شکست و سرمایه‌گذاری‌های پیشین بنگاه باشد. وضع مالیات اضافی بر چنین سودی می‌تواند انگیزه نوآوری را کاهش دهد. همچنین، اگر سود مازاد نتیجه رفتار ضدرقابتی یا قدرت انحصاری پایدار باشد، اجرای حقوق رقابت ابزار اصلی مواجهه با آن است و مالیات تنها می‌تواند نقشی مکمل داشته باشد.

مالیات عمومی بر درآمد شرکت‌ها معمولاً با نرخ و قواعد نسبتاً مشابهی بر مجموعه گسترده‌ای از شرکت‌ها اعمال می‌شود؛ بنابراین ابزار دقیقی برای تفکیک رانت اقتصادی از بازده متعارف سرمایه نیست. این مالیات بخشی از رانت را همراه با سایر سودهای شرکت در پایه مالیاتی قرار می‌دهد، اما وجود رانت در برخی صنایع به‌تنهایی نمی‌تواند نرخ یکسان مالیات بر همه شرکت‌ها را توجیه کند. برای هدف‌گیری دقیق‌تر رانت می‌توان از ابزارهایی مانند حق بهره‌برداری، مالیات بر رانت منابع، اضافه‌نرخ بر سودهای فوق‌العاده یا قواعد ویژه بخش‌های برخوردار از منابع و امتیازات خاص استفاده کرد. این ابزارها ممکن است بسته به ساختار حقوقی هر کشور، بخشی از نظام مالیات‌بردرآمد شرکت‌ها یا مکمل آن محسوب شوند.

در نتیجه، سه دلیل: مزایای بهره‌برداری از کالاهای عمومی، نقش بازدارنده و مکمل نسبت به مالیات‌های شخصی و هدف‌گیری رانت اقتصادی؛ سه پایه کلیدی ضرورت مالیات بر شرکت‌ها در نظریه و عمل مالیاتی محسوب می‌شوند. هرکدام از این پایه‌ها، اقتضائات و چالش‌های خاص خود را در طراحی و اجرای نظام مالیاتی ایجاد می‌کند که سیاستگذار باید به‌دقت به آن‌ها توجه کند [۱].

۳. آثار مالیات بر شرکت‌ها در اقتصاد

هنگامی‌که مبانی نظری و توجیهی اخذ مالیات از شرکت‌ها روشن شود، پرسش بعدی، میزان و نحوه تأثیرگذاری این مالیات بر ابعاد مختلف فعالیت اقتصادی است. آثار مالیات شرکتی تنها منحصر به کاهش سودآوری بنگاه‌ها یا افزایش درآمد دولت نیست، بلکه طیفی از رفتارها و تصمیمات سرمایه‌گذاری، تأمین مالی، مدیریت ریسک و حتی توزیع ثروت را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. بررسی دقیق این آثار کمک می‌کند تا سیاستگذار بتواند در اصلاحات بعدی، به طراحی بهینه نزدیک شود و آثار نامطلوب مالیاتی را به حداقل برساند.

1. Rent Tax

۱-۳. آثار مالیات شرکت‌ها بر سرمایه‌گذاری

مالیات بر شرکت‌ها، یکی از مهم‌ترین متغیرهایی است که تصمیمات سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها را در سطح کلان و خرد تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. از منظر تئوریک، این مالیات به‌طور مستقیم بر بازده انتظاری سرمایه تأثیر می‌گذارد. سازوکار اصلی چنین اثری از طریق افزایش هزینه استفاده از سرمایه[1] رخ می‌دهد. زمانی که شرکتی مایل به خرید یک دارایی سرمایه‌ای جدید است، بازدهی این سرمایه باید حداقل معادل هزینه تأمین مالی، استهلاک، مالیات و سایر هزینه‌های مرتبط باشد. مالیات شرکت، سهم دولت را مستقیماً از سود سرمایه‌گذاری افزایش می‌دهد و بدین صورت باید بازده مورد انتظار پروژه برای سرمایه‌گذاران بیشتر باشد تا همچنان سرمایه‌گذاری توجیه‌پذیر بماند. اهمیت این اثر، زمانی بیشتر می‌شود که بدانیم تعداد فراوانی از پروژه‌های مرزی (که سوددهی قابل‌توجهی ندارند) به‌دلیل این هزینه مضاعف از حیطه سرمایه‌گذاری شرکت‌ها حذف می‌شوند [۱].

برای سنجش این اثر از مفهوم «هزینه استفاده از سرمایه» استفاده می‌شود: حداقل بازده پیش از مالیاتی که خرید و نگهداری یک واحد سرمایه را برای بنگاه توجیه‌پذیر می‌کند. این هزینه با نرخ تأمین مالی، استهلاک اقتصادی و مالیات افزایش و با کسر استهلاک و اعتبار سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد. بنگاه، زمانی سرمایه‌گذاری می‌کند که بازده مورد انتظار پروژه دست‌کم این هزینه را پوشش دهد.

مالیات شرکتی با کاهش بازده پس از مالیات، حداقل بازده لازم برای اجرای پروژه را بالا می‌برد؛ در نتیجه برخی پروژه‌های حاشیه‌ای دیگر توجیه اقتصادی نخواهند داشت.

دو ابزار قانونی، کسر استهلاک و اعتبار سرمایه‌گذاری می‌توانند این فشار را تعدیل کنند. هریک واحد استهلاک پذیرفته‌شده، پایه مالیات را یک واحد کاهش می‌دهد. هرچه این کسر زودتر شناسایی شود یا اعتبار سرمایه‌گذاری بزرگ‌تر باشد، هزینه مؤثر سرمایه و آستانه ورود پروژه‌ها پایین‌تر می‌آید.

برای مقایسه نظام‌ها، نرخ مؤثر مالیات معیار مناسب‌تری از نرخ اسمی است. این شاخص نشان می‌دهد مالیات و تخفیف‌های مرتبط با استهلاک و اعتبار سرمایه‌گذاری، حداقل بازده پیش از مالیات لازم برای اجرای پروژه را چقدر تغییر می‌دهند.

هرچه ارزش فعلی کسرهای استهلاک و اعتبار سرمایه‌گذاری بیشتر باشد، فاصله نرخ مؤثر از نرخ اسمی بیشتر می‌شود و حتی ممکن است نظام مالیاتی سرمایه‌گذاری حاشیه‌ای را یارانه دهد. نتیجه دقیق به نرخ مالیات، زمان‌بندی کسر استهلاک و اندازه اعتبار سرمایه‌گذاری وابسته است [۲].

بنابراین ساختار استهلاک و اعتبارات سرمایه‌ای نقش تعیین‌کننده‌ای در «قیمت مؤثر سرمایه» و در نتیجه سرمایه‌گذاری دارد؛ هرچه استهلاک سریع‌تر (z بزرگ‌تر) و/یا اعتبار سرمایه‌گذاری قوی‌تر (a بزرگ‌تر) باشد، اثر منفی مالیات اسمی بر سرمایه‌گذاری کوچک‌تر می‌شود یا حتی ممکن است برعکس شود.

ازسوی‌دیگر، جزئیات ساختاری نظام مالیات بر شرکت‌ها بر شدت این اثرگذاری مؤثر است. یکی از سازوکارهای کلیدی در این زمینه، نحوه محاسبه و پذیرش استهلاک و هزینه‌های مالی در تعیین درآمد مشمول مالیات است. اگر قانونگذاری مالیاتی اجازه استهلاک سریع‌تر[2] بدهد یا شرکت‌ها بتوانند هزینه‌های مالی (بهره وام) را به‌طور کامل از درآمد مشمول مالیات کسر کنند، عملاً هزینه قابل تحمل مالیات کاهش می‌یابد. ازاین‌رو به‌طور کلی نقش سیاست‌های تسهیل‌کننده مالیاتی (مانند اعتبار مالیاتی برای سرمایه‌گذاری، معافیت‌های منطقه‌ای یا بخشی) در تقویت سرمایه‌گذاری غیرقابل انکار است؛ چراکه به‌طور مستقیم قیمت مؤثر تأمین سرمایه را کاهش می‌دهند و پروژه‌های بیشتری را وارد حوزه امکان می‌کنند.

مسئله خنثی بودن مالیات شرکتی از دیگر ابعاد مهم طراحی سیاست است. درحالی‌که یک نظام ایدئال باید تصمیمات را تحریف نکند و همه سرمایه‌ها را مستقیماً براساس بازده اقتصادی‌شان با مالیات یکسان مواجه کند، در عمل انواع معافیت‌ها، نرخ‌های متفاوت استهلاک و

1. User-Cost of Capital
2. Accelerated Depreciation

تفاوت در شمول هزینه‌ها (مانند تفاوت بین سرمایه‌گذاری‌های جدید و جایگزین، یا دارایی‌های مشهود و نامشهود) منجر به انحرافات گسترده از بی‌طرفی می‌شود. برای مثال، سرمایه‌گذاری‌هایی با امکان استهلاک سریع‌تر یا دریافت اعتبار مالیاتی مشوق، نرخ مؤثر مالیاتی به‌مراتب پایین‌تری خواهند داشت. این امر هم باعث تغییر ترکیب سرمایه‌گذاری‌ها می‌شود و هم تخصیص منابع را از حالت بهینه خارج می‌کند.

البته موضوع به همین نقطه ختم نمی‌شود و در سطح کلان، تأثیرات مالیات بر رفتار کل اقتصاد نیز باید تحلیل شود.

مطالعات نظری و تجربی متعددی نشان می‌دهد که وقتی نرخ‌های مالیات شرکت بالاست یا افق بازپرداخت زیان محدود می‌شود، مدیران ریسک‌گریز به‌جای سرمایه‌گذاری مجدد، ترجیح می‌دهند سود را سریع‌تر میان سهامداران توزیع کنند یا سراغ پروژه‌های کوتاه‌مدت بروند [۳] و [۴].

در سطح اقتصاد کلان نیز شواهد بین‌المللی حاکی از آن است که در اقتصادهای باز، نرخ‌های بالای مالیات بر سود شرکت به‌ویژه در غیاب مقررات روشن برای کسر هزینه‌ها ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را کاهش می‌دهد، انتقال فناوری را محدود می‌کند و حتی به رقابت منفی مالیاتی یا فرار سرمایه می‌انجامد [۵]، [۶] و [۷].

در نهایت، اثر مالیات شرکت بر سرمایه‌گذاری از کانال‌های غیرمستقیم دیگری هم عمل می‌کند؛ از جمله اثر بر شاخص‌های نرخ مؤثر مالیاتی،[1] نقش مالیات در تعامل با ساختار مالی شرکت‌ها (ترجیح تأمین مالی بدهی به‌دلیل قابلیت کسر بهره) و حتی تعامل مالیات با انتخاب‌های حقوقی و مکانی شرکت‌ها (برای مثال انتخاب محل ثبت یا انتقال سود به حوزه‌های مالیاتی پایین). همین پیچیدگی‌هاست که باعث می‌شود سیاستگذاری مالیاتی، نیازمند تحلیل همه‌جانبه باشد و نه فقط تکیه بر نرخ اسمی مالیات [۱].

۲-۳. اثر مالیات شرکت بر تصمیمات تأمین مالی شرکت‌ها

نظام مالیاتی از جمله مالیات بر شرکت، نقش مهمی در شکل‌دهی به ساختار تأمین مالی بنگاه‌ها دارد. به‌طور سنتی، شرکت‌ها دو راه اصلی انتشار سهام (تأمین مالی از طریق حقوق صاحبان سهام) یا دریافت وام و بدهی (تأمین مالی از طریق بدهی) برای تأمین مالی پروژه‌ها و فعالیت‌های خود دارند. مالیات بر درآمد شرکت‌ها معمولاً موجب ایجاد تمایز در قیمت تأمین مالی بین این دو روش می‌شود، چراکه اغلب مقررات مالیاتی هزینه بهره وام را به‌عنوان هزینه قابل‌قبول مالیاتی تلقی می‌کنند، اما سود تقسیمی به سهامداران معمولاً از درآمد مشمول مالیات کسر نمی‌شود. این تفاوت موجب می‌شود که تأمین مالی از طریق بدهی مشوق مالیاتی بیشتری داشته باشد و شرکت‌ها را به اخذ بدهی و وام بیشتر سوق دهد.

به‌طور دقیق‌تر، این مشوق مالیاتی به محاسبات دقیق نرخ بهره مؤثر[2] و نرخ بازده مورد انتظار سهامداران[3] مرتبط است. زمانی که شرکت بهره وام یا اوراق قرضه خود را از درآمد مشمول مالیات کسر می‌کند، بار مالیاتی شبکه بر سود شرکت کاهش می‌یابد و منابع برای تأمین مالی از این طریق ارزان‌تر می‌شوند. در نتیجه، از منظر مالیاتی، هرچه سطح مالیات بالاتر باشد، تفاوت و مزیت تأمین مالی از طریق بدهی افزایش یافته و نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام در ساختار سرمایه شرکت بیشتر می‌شود. این موضوع می‌تواند منجر به افزایش ریسک مالی بنگاه و حساسیت آن نسبت به تغییرات نرخ بهره یا تکانه‌های درآمدی شود.

اما حتی این مزیت آشکار بدهی در همه‌جا مطلق نیست و طراحی سازوکارهای مالیاتی، دامنه و شدت این اثر را تعیین می‌کند. برخی کشورها برای کاهش ریسک افزایش بیش از حد بدهی،[4] محدودیت‌هایی برای کسر بهره وضع می‌کنند یا سقف معافیت بهره را تعیین می‌کنند. افزون‌بر این، در نظام‌های مالیاتی که بر توزیع سود سهام نیز مالیات اعمال می‌شود (مانند سیستم کلاسیک)، انگیزه شرکت‌ها نسبت به روش‌های تأمین مالی به‌شدت تحت‌تأثیر نرخ‌های نسبی و معافیت‌ها قرار می‌گیرد. برخی اصلاحات مالیاتی نیز با هدف خنثی تأمین مالی، طرح‌هایی مانند معافیت بخشی از سود تقسیمی یا اعتبار مالیاتی ویژه برای سود سهام را پیش‌بینی کرده‌اند تا بتوانند زمینه انتخاب تأمین

1. Effective Tax Rate
2. After-Tax Cost of Debt
3. Cost of Equity
4. Over-Leverage

مالی را براساس واقعیت‌های اقتصادی و نه صرفاً انگیزه‌های مالیاتی تسهیل کند.

همچنین، اثر مالیات بر شرکت‌ها تنها به سطح کلان تصمیم‌گیری مالی محدود نمی‌شود، بلکه حتی بر جزئیات تصمیمات اجرایی بنگاه، مانند سیاست تقسیمی سود، بازخرید سهام، انتشار اوراق جدید و حتی تمایل به ورود به بازار سرمایه نیز اثرگذار خواهد بود. شرکت‌هایی که انگیزه بالایی برای کاهش بار مالیاتی دارند، ممکن است سیاست نگهداری سود[1] یا انباشت نقدینگی را به‌جای پرداخت سود تقسیمی انتخاب کنند. این رفتار در برخی موارد می‌تواند منجر به کاهش کارایی شرکت و کاهش سرعت گردش سرمایه در اقتصاد شود.

در نهایت، باید توجه داشت که ساختار حقوقی و مالی هر کشور و حتی نوع مالکیت شرکت‌ها (سهامی عام، خانوادگی، دولتی و...) نیز بر شدت و جهت اثر مالیات بر ساختار تأمین مالی مؤثر است. برای مثال، شرکت‌های کوچک معمولاً دسترسی کمتری به وام دارند و بنابراین ممکن است اثر مالیات بیشتر بر انگیزه تقسیم سود یا سیاست‌های داخلی سرمایه‌گذاری آن‌ها پدیدار شود. همین تنوع اقتضائی و پیچیدگی، بررسی سیاست‌های مالیاتی را به یکی از جدی‌ترین چالش‌های تعادل میان رشد سرمایه‌گذاری، پایداری بنگاه‌ها و کسب درآمدهای سالم برای دولت تبدیل کرده است [۱].

۳-۳. تأثیر مالیات شرکت‌ها بر ریسک بنگاه: انواع ریسک‌ها و راهکارهای جبران

در ادبیات مالیاتی و سیاستگذاری، نقش مالیات شرکت‌ها تنها به ایجاد هزینه و کاهش سود محدود نمی‌شود، بلکه این مؤلفه مهم، مستقیماً بر ساختار و ماهیت ریسک‌هایی که بنگاه‌های اقتصادی با آنها روبه‌رو هستند اثر می‌گذارد. اصولاً شرکت‌ها در فضای اقتصادی با انواع ریسک‌ها نظیر ریسک درآمد، ریسک سرمایه، ریسک تأمین مالی، ریسک برگشت‌ناپذیری، ریسک سیاسی و حتی ریسک تورم روبه‌رو هستند. وجود مالیات شرکتی، افزون‌بر نقش بودجه‌ای و تنظیم‌گری، می‌تواند این ریسک‌ها را تشدید یا تسهیل کند و بر رفتار سرمایه‌گذاری، تأمین مالی و حتی تصمیمات مدیریتی بنگاه اثرگذار باشد.

یکی از دغدغه‌های اصلی در سیاستگذاری مالیاتی، نقش مالیات بر شرکت‌ها در افزایش یا کاهش ریسک‌هایی است که بنگاه‌ها با آن مواجه‌اند. ریسک‌های متعدد ناشی از تصمیمات سرمایه‌گذاری، شرایط اقتصادی و شوک‌های سیاستی، ممکن است توسط نظام مالیاتی تشدید شوند یا در صورت طراحی مناسب، قابل جبران باشند. در ادامه، انواع ریسک‌های مهم مرتبط با مالیات شرکت‌ها و راهکارهای تعدیل آن‌ها بررسی می‌شود.

ریسک برگشت‌ناپذیری[2]

بعضی از سرمایه‌گذاری شرکت‌ها، ماهیتی برگشت‌ناپذیر دارد. یعنی پس از انجام سرمایه‌گذاری، شرکت‌ها امکان خروج آسان یا بازیابی کامل سرمایه را ندارند. اگر مالیات شرکت‌ها به‌گونه‌ای تعریف شود که در صورت عدم موفقیت پروژه، زیان‌های سرمایه‌ای به رسمیت شناخته نشود یا امکان جبران آن وجود نداشته باشد، شرکت‌ها با سطح بالاتری از ریسک تصمیم‌گیری مواجه خواهند شد. یکی از شیوه‌های کاهش این ریسک، اجازه انتقال زیان[3] است تا شرکت بتواند زیان‌های سرمایه‌گذاری خود را در سال‌های آینده یا گذشته از مالیات سود کسر کند [۸] و [۹]؛ همچنین مستهلک‌سازی یا کاهش ارزش دارایی‌ها مطابق واقعیت اقتصادی نیز اهمیت دارد. استهلاک اقتصادی شبیه‌ساز افت واقعی ارزش جایگزینی دارایی است؛ اگر نرخ‌های استهلاک مالیاتی کُندتر از افت واقعی باشد، بخشی از بهای تمام‌شده‌ی سرمایه به‌عنوان هزینه قابل‌قبول مالیاتی شناسایی نشده و منجر به افزایش مالیات بر عملکرد شرکت می‌شود. پیامد این مورد، بالا رفتن بهای تأمین مالی، کاهش نقدینگی و انگیزه بنگاه از سرمایه‌گذاری‌های با عمر طولانی است. زیرا ریسک برگشت‌ناپذیری سرمایه[4] مستقیماً بر دوش او می‌افتد و درنتیجه تصمیم خروج یا نوسازی دارایی‌ها به تأخیر می‌افتد و کارایی تخصیص منابع آسیب می‌بیند.

1. Retained Earnings
2. Irreversibility Risk
3. Loss Carry-Forward/Carry-Back
4. Sunk Cost

در مقابل، مجاز دانستن استهلاک شتاب‌یافته یا شاخص‌گذاری پایه دارایی به نرخ تورم باعث می‌شود مخارج سرمایه‌ای با سرعتی نزدیک به افت واقعی ارزششان از درآمد مشمول مالیات کسر شود. در این حالت، بخشی از ریسک تورم و عدم قطعیت ارزش بازیافتی به دولت منتقل می‌گردد و بار مالیاتی عمدتاً بر رانت اقتصادی مازاد[1] قرار می‌گیرد نه بر بازگشت نرمال سرمایه. چنین خنثی مالیاتی[2] نااطمینانی سرمایه‌گذار را کاهش می‌دهد، مانع انحراف تصمیم‌های ورود و خروج از پروژه‌ها می‌شود و سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت را از فشار ناشی از شناسایی‌نشدن به‌موقع هزینه‌ها مصون‌تر می‌کند.

ریسک مالی[3]

مالیات شرکت‌ها بر هزینه سرمایه اثرگذار است و در شرایطی که شرکت نیاز به تأمین مالی از منابع مختلف دارد، نرخ بهره و دسترسی به منابع می‌تواند تحت‌تأثیر بار مالیاتی قرار گیرد. به‌خصوص اگر مخارج بهره یا زیان‌های مالیاتی، قابل کسر نباشد یا در صورت زیان عملیاتی، راهی برای جبران نباشد، ریسک ناتوانی در ایفای تعهدات مالی افزایش می‌یابد. ایفای نقش مالیات به‌عنوان بخشی از ابزار پوشش ریسک، مستلزم به رسمیت شناختن هزینه‌های تأمین مالی و امکان انتقال کامل زیان است.

ریسک سرمایه[4]

ریسک مرتبط با سرمایه‌گذاری شامل تغییرات ارزش دارایی، عدم تحقق بازده انتظاری و احتمال زیان سرمایه‌ای است. اگر سیستم مالیاتی زیان سرمایه یا سقوط قیمت دارایی را برای کاهش بار مالیاتی به رسمیت نشناسد، تمایل شرکت‌ها به انجام سرمایه‌گذاری جدید تضعیف، می‌شود. افزایش باز پرداخت‌پردازی مالیاتی[5] و امکان اخذ اعتبار مالیاتی یا حتی بازپرداخت نقدی در صورت زیان، ریسک سرمایه‌ای بنگاه‌ها را کنترل می‌کند و سرمایه‌گذاری را پشتیبانی می‌کند.

ریسک درآمدی[6]

نوسانات سودآوری یکی از واقعیت‌های فعالیت اقتصادی است. ماهیت بعضی صنایع، به‌ویژه بخش‌های نوآور یا وابسته به بازارهای جهانی، به‌گونه‌ای است که سال‌هایی با سود و سال‌هایی با زیان را تجربه می‌کنند. اگر نظام مالیاتی فقط در سال‌های سودآوری مالیات مطالبه کند و در سال‌های زیان، جبرانی در نظر نگیرد، شرکت‌ها مجبور به تحمل میانگین بار مالیاتی بالاتری نسبت به سود تجمعی خود خواهند بود. راهکارهایی چون بازپرداخت نقدی بخشی یا کامل مالیات در سال‌های زیان،[7] یا امکان انتقال کامل زیان به سال‌های گذشته و آینده، اثربخش هستند و می‌توانند ریسک درآمدی را کاهش دهند.

ریسک سیاسی[8]

یکی از مهم‌ترین ریسک‌ها برای شرکت‌ها، ناپایداری سیاستگذاری و احتمال تغییرات پیش‌بینی‌نشده در قوانین مالیاتی است. افزایش ناگهانی نرخ مالیات، حذف مشوق‌ها یا سخت‌گیری در پذیرش هزینه‌ها می‌تواند ریسک آینده‌نگری شرکت‌ها را افزایش دهد. شفافیت، ثبات و پیش‌بینی‌پذیری سیاست‌های مالیاتی از ملزومات حیاتی است تا بنگاه‌ها با اطمینان برنامه‌ریزی بلندمدت انجام دهند.

1. Economic Rent
2. Tax Neutrality
3. Financial Risk
4. Capital Risk
5. Refundability
6. Income Risk
7. Refundability
8. Political Risk

راهکارهای سیاستی برای جبران ریسک مالیاتی

به‌طور کلی، دودسته راهکار اصلی را برای کاهش اثر گذاری نظام مالیاتی از طریق ریسک می‌توان برشمرد:

الف) انتقال زیان به سال‌های آینده و گذشته[1]

یکی از مؤثرترین روش‌ها برای جبران ریسک درآمد و سرمایه، امکان[2] و در صورت امکان، به سال‌های قبل[3] است.

- **انتقال زیان شرکت‌ها به سال‌های آینده:** شرکت‌هایی که در یک سال زیان‌ده هستند، می‌توانند این زیان را با سود سال‌های آینده تهاتر کنند و بار مالیات خود را کاهش دهند. این ابزار برای صنایع نوآور و سرمایه‌بر حیاتی است.
- **انتقال زیان شرکت‌ها به سال‌های قبل:** در برخی کشورها، شرکت‌ها اجازه دارند زیان فعلی را به سال‌های گذشته که مالیات پرداخته‌اند منتقل کنند و بخشی از مالیات گذشته را بازپس گیرند. این ابزار به بازیابی نقدینگی و بهبود وضعیت مالی شرکت به‌ویژه در شرایط رکودی کمک می‌کند.

ب) باز پرداخت‌پذیری مالیات[4]

در سطوح پیشرفته‌تر سیاستگذاری، برخی کشورها علاوه‌بر انتقال زیان، امکان بازپرداخت بخشی یا تمام مالیاتی را که قبلاً شرکت پرداخته و اکنون زیان‌ده شده است فراهم می‌کنند. این سیاست که به بازپرداخت مالیات[5] معروف است، نقدینگی شرکت‌های در وضعیت زیان را بهبود می‌بخشد و ریسک ورشکستگی را کاهش می‌دهد. نظام‌های بازپرداخت‌پذیر مالیات (کامل یا جزئی) به‌ویژه برای شرکت‌های دانش‌بنیان، استارتاپ‌ها و صنایعی با نوسان زیاد اهمیت حیاتی دارد.

طراحی نظام مالیاتی که امکان انتقال زیان[6] و حتی به بازپرداخت مالیات را فراهم کند، به میزان قابل توجهی مخاطرات ناشی از فعالیت اقتصادی را برای شرکت‌ها کاهش می‌دهد و محرک سرمایه‌گذاری، نوآوری و پویایی اقتصادی خواهد بود. کشورهایی که این ابزارها را به‌درستی به‌کار بسته‌اند، توانسته‌اند محیطی ایمن‌تر و جذاب‌تر برای فعالیت اقتصادی و جذب سرمایه فراهم آورند [۱].

۴-۳. نقش نظام مالیات شرکتی بر تفاوت بار مالیاتی آحاد مختلف

پرسش اساسی در مالیات‌گیری شرکت‌ها این است که چه کسی نهایتاً بار مالیاتی شرکت را بر دوش می‌کشد. اگرچه شرکت‌ها به‌عنوان نهاد، موضوع دریافت مالیات هستند، اما در واقع افراد (اعم از سهام‌داران، کارکنان یا مصرف‌کنندگان) متحمل هزینه نهایی می‌شوند. براساس دیدگاه‌های اولیه‌ای چون کرزیزانیاک و ماسگریو (۱۹۷۰) [۱۰]، شرکت‌ها قادرند مالیات بر درآمد خود را به جلو منتقل کنند؛ یعنی با افزایش قیمت محصولات و خدمات، هزینه مالیاتی را عمدتاً بر دوش مصرف‌کنندگان می‌گذارند، به‌گونه‌ای که بازده واقعی سرمایه سهام‌داران پس از مالیات تغییر محسوسی نمی‌یابد. شدت انتقال مالیات به قیمت، علاوه‌بر کشش تقاضا، به ساختار رقابت و قدرت قیمت‌گذاری بنگاه نیز بستگی دارد. بر این اساس، ماهیت توزیعی این مالیات به نوع کالای مشمول و شرایط بازار آن وابسته است؛ اگر کالاهای ضروری در بازارهای کم‌رقابت بیشتر مالیات‌پذیر باشند، فشار بیشتری بر اقشار کم‌درآمد وارد می‌شود.

در مقابل، مدل هاربرگر (۱۹۶۲) [۱۱] با فرض اقتصادی بسته و سرمایه ثابت، اثبات می‌کند که مالیات شرکت، اغلب بر سهام‌داران تحمیل می‌شود. طبق این مدل، مالیات شرکت هزینه استفاده از سرمایه را در بخش شرکتی افزایش می‌دهد و سرمایه را تا حدی به بخش‌های غیرشرکتی منتقل می‌کند. نتیجه نهایی اینکه سود سهام‌داران کاهش یافته، بار مالیات بر دوش صاحبان سرمایه قرار می‌گیرد. چون

1. Carry-forward and Carry-back
2. Carry-Forward
3. Carry-Back
4. Refundability, Partial or Full
5. Refundability
6. Carry-Forward, Carry-Back

سهام‌داران معمولاً در دهک‌های بالای درآمدی قرار دارند، تحمیل بار مالیات بر آنان به معنای آن است که مالیات شرکت بیش‌ازپیش از افراد پردرآمد وصول می‌شود؛ به بیان دیگر، ساختار مالیات از منظر توزیع درآمد تصاعدی می‌شود

بااین‌حال، در اقتصادهای باز و پویا، نتایج متفاوت خواهد بود. اگر سرمایه بتواند آزادانه بین کشورها جابه‌جا شود و نرخ بهره جهانی تعیین‌کننده باشد، سرمایه‌گذار برای حفظ بازده پس از مالیات می‌تواند سرمایه را به کشور دیگری منتقل کند. کاهش سرمایه داخلی، سرمایه در دسترس هر نیروی کار و در نتیجه بهره‌وری و دستمزد را پایین می‌آورد؛ ازاین‌رو بخشی از بار مالیات ممکن است به نیروی کار کم‌تحرک، به‌ویژه کارگران کم‌مهارت، منتقل شود. این سازوکار با انتقال مالیات به مصرف‌کننده از راه افزایش قیمت متفاوت است. شواهد تجربی اندکی در این زمینه وجود دارد و نتایج بستگی زیادی به مفروضات هر مدل و شرایط واقعی کشورها دارد؛ اما تعیین دقیق توزیع نهایی بار مالیات شرکت همچنان یک چالش جدی برای اقتصاددانان و سیاستگذاران است [۱].

۵-۳. یکپارچه‌سازی و ارتباط مالیات شرکت با مالیات درآمد شخصی

یکی از چالش‌های اساسی نظام مالیات بر شرکت‌ها در بررسی سایر کشورها (در ایران به دلایل مختلفی این مسئله هنوز پررنگ نشده است، اما برای طراحی ساختار مالیاتی باید از آن پیشگیری کرد)، مسئله دو بار مالیات‌بندی[1] بر درآمد سهام‌داران است؛ یعنی سودی که شرکت‌ها به‌دست می‌آورند، ابتدا در سطح شرکت (مالیات شرکت‌ها) و سپس هنگام توزیع به سهام‌داران، مجدداً در سطح افراد (مالیات درآمد شخصی) مشمول مالیات می‌شود. برای مقابله با این چالش، ایجاد نوعی یکپارچگی[2] میان مالیات شرکت و مالیات فردی اهمیت یافته است تا عدالت مالیاتی رعایت شده و انگیزه‌های سرمایه‌گذاری دچار اختلال نشود. یکی از متداول‌ترین روش‌ها برای جلوگیری از مالیات مضاعف، کشورها مالیات شرکتی را به‌عنوان پیش‌پرداختی در نظر می‌گیرند که بنگاه به نیابت از سهام‌داران به خزانه واریز می‌کند؛ دولت ابتدا، سهم تقریبی مالیات سهام‌دار را در همان منبع (سطح شرکت) وصول می‌کند و سپس در مرحله مالیات شخصی باید این مبلغ را با نرخ و معافیت واقعی هر سهام‌دار تطبیق دهد. اگر این تطبیق صورت نگیرد، دقیقاً همان پدیده «مالیات مضاعف» رخ می‌دهد که در بند قبل توضیح داده شد، اما به‌طورکلی سه دسته راه‌حل عمده در نظام‌های متفاوت دنیا به‌منظور جلوگیری از مالیات مضاعف تبیین شده است:

۱. بازپرداخت مالیات پیش‌پرداخت شده به خود بنگاه هنگام توزیع سود؛
۲. اعطای اعتبار یا تخفیف مالیاتی به سهام‌داران معادل مالیات پرداخت‌شده توسط شرکت؛[3]
۳. معافیت سود تقسیم‌شده و یا درآمد ناشی از افزایش ارزش سهام از مالیات شخصی.

هر سه شیوه را می‌توان نسخه‌های تکمیل‌کننده همان برداشت در منبع دانست و تفاوت‌شان در این است که تطبیق نهایی بار مالیات را به کدام سطح شرکت یا شخص منتقل می‌کنند. هرکدام از این روش‌ها براساس ساختار اقتصادی، میزان پیشرفتگی نرخ‌های مالیاتی و شرایط بازار سرمایه انتخاب می‌شوند؛ برای مثال، نظام اعطای اعتبار مالیاتی اغلب در کشورهایی اجرا می‌شود که سهام‌داران عمدتاً در نرخ‌های بالای مالیاتی قرار دارند [۱].

اثر هرکدام از این روش‌های ادغام[4] فقط به جنبه فنی محدود نمی‌شود؛ بلکه نتایج اقتصادی و سیاستی مهمی از جمله تأثیر بر رفتار سرمایه‌گذاران و بر انگیزه توزیع یا نگهداری سود دارد. به همین دلیل اکثر کشورها متناسب با شرایط خاص خود به اصلاح یا بازنگری مداوم سیستم‌های ادغام مالیاتی می‌پردازند و تجربه‌های موفق و ناموفق در کشورهایی مانند کانادا، استرالیا، انگلستان و مکزیک از لحاظ رشد اقتصادی، عدالت مالیاتی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی قابل تحلیل است. این طرح بحث، مقدمه‌ای خواهد بود برای ورود به بحث نظام‌های

1. Double Taxation
2. Integration
3. Imputation or Gross-Up and Credit System
4. Integration

مالیاتی جایگزین و نوآورانه مانند نظام اعتباری[1] یا نظام سود اقتصادی[2] در فصل بعدی گزارش که هرکدام تلاش دارند با حذف آثار منفی دو بار مالیات‌بندی، مالیات شرکت‌ها را کارآمدتر و عادلانه‌تر سازند.

۶-۳. ملاحظات طراحی نظام مالیات بر شرکت‌ها

طراحی نظام مالیات بر شرکت‌ها را نمی‌توان به تعیین نرخ قانونی فروکاست. نرخ، تعریف پایه، زمان شناسایی درآمد و هزینه، قواعد استهلاک و زیان، نحوه برخورد با هزینه تأمین مالی و رابطه مالیات شرکت با مالیات سهامدار در کنار یکدیگر بار مؤثر مالیات را می‌سازند. ازاین‌رو، اصلاح هر جزء باید با توجه به اثر آن بر سایر اجزا و بر رفتار بنگاه ارزیابی شود [۱۲].

در حوزه سرمایه‌گذاری، معیار اصلی این است که مالیات تا چه اندازه حداقل بازده لازم برای اجرای پروژه را افزایش می‌دهد. ارزش و زمان‌بندی کسر استهلاک، امکان استفاده از زیان و آثار تورم بر مبالغ مبتنی‌بر بهای تاریخی می‌توانند فشار مالیاتی واقعی را، حتی بدون تغییر نرخ قانونی، افزایش یا کاهش دهند. سنجش آثار سیاست نیز باید میان پروژه‌های حاشیه‌ای، بنگاه‌های سودآور و شرکت‌هایی که در سال‌های نخست زیان‌ده هستند تفکیک قائل شود.

در حوزه تأمین مالی، پذیرش هزینه بهره در کنار نبود کسر هم‌سنگ برای بازده حقوق صاحبان سهام می‌تواند بدهی را از نظر مالیاتی ارزان‌تر کند. بااین‌حال، داوری درباره این سوگیری باید محدودیت دسترسی بنگاه‌ها به بازار سرمایه، نقش شبکه بانکی و ریسک ناشی از افزایش اهرم را هم‌زمان در نظر بگیرد. خنثی مالیاتی در اینجا به معنای حذف مکانیکی یک کسر نیست، بلکه به معنای جلوگیری از آن است که شکل حقوقی تأمین مالی، به‌تنهایی، نتیجه اقتصادی پروژه را تعیین کند.

قواعد جبران زیان نیز باید با نحوه مالیات‌ستانی از سود متقارن باشد. اگر دولت در سال‌های سود سهم خود را دریافت کند، اما ارزش مالیاتی زیان با تأخیر، به‌صورت ناقص یا بدون حفظ ارزش واقعی آن قابل‌استفاده باشد، بخشی از ریسک پروژه برعهده بنگاه باقی می‌ماند. هم‌زمان، سادگی اداری و قابلیت راستی‌آزمایی باید در برابر دقت بیشتر پایه سنجیده شود؛ زیرا پیچیدگی بی‌ضابطه می‌تواند فرصت اجتناب و اختلاف مالیاتی را افزایش دهد [۱۳].

در نتیجه طراحی منسجم، مستلزم ارزیابی یک بسته سیاستی است، نه مجموعه‌ای از تغییرات منفرد. چنین ارزیابی باید آثار سرمایه‌گذاری و تأمین مالی، ریسک، توزیع نهایی بار، درآمد دولت و ظرفیت اجرایی را در کنار هم قرار دهد. بر همین مبنا، فصل بعد ساختار موجود مالیات‌بر درآمد اشخاص حقوقی در ایران و مهم‌ترین پیامدهای آن را بررسی می‌کند.

۴. نظام مالیات‌بر درآمد شرکت‌ها در ایران

۱-۴. ساختار، نرخ و پایه مالیات‌بر درآمد شرکت‌ها

در ایران، همه اشخاص حقوقی ایرانی و نیز اشخاص حقوقی غیرایرانی بابت درآمدی که در ایران به دست می‌آورند مشمول مالیات‌اند. درآمد اشخاص حقوقی ایرانی از خارج از کشور نیز مشمول مالیات‌بر درآمد شرکت‌هاست؛ بااین‌حال، در صورت وجود پیمان‌های دوجانبه مالیاتی، ممکن است تسهیلاتی مانند اعتبار مالیاتی به این مؤدیان تعلق گیرد. دامنه این مالیات، انواع شرکت‌های سهامی و غیرسهامی، شرکت‌های مالی و بیمه‌ها را دربرمی‌گیرد و فقط مواردی که قانون به‌طور صریح استثنا کرده است، مانند برخی صندوق‌های فعال در بازار مالی، از آن خارج‌اند. پایه مالیات‌بر درآمد شرکت‌ها در ایران بر حسابداری تعهدی استوار است؛ بنابراین شرکت‌ها باید درآمدها و هزینه‌های خود را صرف‌نظر از زمان دریافت یا پرداخت نقدی، در محاسبه درآمد مشمول مالیات و هزینه‌های قابل‌قبول منظور کنند. معافیت‌های متعدد، قضاوت یکپارچه

1. Imputation
2. Allowance for Corporate Equity (ACE)

درباره ماهیت پایه مالیاتی را دشوار می‌کند. بااین‌حال، معافیت سود سپرده شرکت‌ها موضوع ماده (۱۴۵) قانون مالیات‌های مستقیم، نظام مالیات‌بردرآمد اشخاص حقوقی را تا حدی به نظام‌های مبتنی‌بر پایه مصرف نزدیک کرده است.

مالیات‌بردرآمد شرکت‌ها در ایران، پس از کسر زیان‌ها و معافیت‌های مقرر و به‌جز در مواردی که نرخ جداگانه‌ای دارند، با نرخ عمومی ۲۵ درصد محاسبه می‌شود. ماده (۱۳۲) قانون مالیات‌های مستقیم برای درآمد ابرازی فعالیت‌های تولیدی و معدنی اشخاص حقوقی غیردولتی در واحدهای دارای مجوز و نیز فعالیت‌های واجد شرایط بیمارستان‌ها، هتل‌ها و مراکز اقامتی گردشگری، از زمان شروع بهره‌برداری یا فعالیت، پنج‌سال و در مناطق کمترتوسعه‌یافته ۱۰ سال مالیات با نرخ صفر مقرر کرده؛ استفاده از مزایای تکمیلی این ماده نیز به شرایطی مانند محل استقرار و افزایش اشتغال وابسته است. همچنین مطابق تبصره «۷» ماده (۱۰۵)، به‌ازای هر ۱۰ درصد افزایش درآمد ابرازی مشمول مالیات نسبت به سال قبل، یک واحد درصد و حداکثر پنج واحد درصد از نرخ مالیات کاسته می‌شود؛ مشروط به آنکه بدهی مالیاتی سال قبل تسویه و اظهارنامه سال جاری در مهلت مقرر ارائه شده باشد.

ماده (۱۴۱) نیز درآمدهای صادراتی مشخص را، با دامنه و نسبت‌های مقرر در همان ماده، مشمول مالیات با نرخ صفر می‌داند. در کنار امکان استفاده از پیمان‌های مالیاتی، تبصره «۴» ماده (۱۰۵) نیز مقرر می‌کند: اشخاص حقیقی یا حقوقی بابت سود سهام یا سهم‌الشرکه دریافتی از شرکت سرمایه‌پذیر مشمول مالیات دیگری نباشند.

همچون بسیاری از نظامات مالیاتی در ایران نیز هزینه‌های تأمین مالی از طریق بدهی (هزینه بهره، کارمزد، جریمه و...) به‌عنوان هزینه قابل‌قبول از پایه مالیاتی قابل کسر خواهد بود. با وجود این در قانون مالیات‌های مستقیم مابه‌ازای قابل‌توجهی برای معافیت هزینه تأمین مالی شرکت‌ها از طریق سهام پیش‌بینی نشده است.

براساس ماده (۱۴۳) قانون مالیات‌های مستقیم، شرکت‌های بورسی به میزان ۱۰درصد از مالیات‌بردرآمدهای خود معاف از پرداخت مالیات خواهند بود. این میزان اگرچه می‌تواند اندکی از بار مالیاتی تحمیلی به مؤدیان به‌سبب عدم خنثی نظام مالیاتی بکاهد، اما با وجود این نمی‌تواند ضامن تحقق خنثی سرمایه‌گذاری از طریق بدهی و یا سهام در نظام مالیاتی باشد.

ازسوی‌دیگر در قانون مالیات‌های مستقیم ایران ترجیح مالیاتی ویژه‌ای برای تأمین مالی از طریق عقود مشارکتی نیز پیش‌بینی شده است. بر این اساس سود معمول و بدون ریسک این عقود برای شرکت‌ها به‌عنوان هزینه قابل‌قبول و برای سایر شرکا (تأمین مالی‌کنندگان) معاف از مالیات خواهد بود. این ویژگی سبب می‌گردد که خنثی نظام مالیاتی خدشه دار شود. همچنین ازآنجاکه این سود در هیچ سطحی مشمول مالیات قرار نخواهد گرفت (چه در سطح شرکت و چه در سطح درآمد شخصی)، در نتیجه هزینه مالیاتی قابل‌توجهی به دولت نیز تحمیل خواهد شد.

پیش از انقلاب اسلامی، قوانین مالیاتی مانند قانون ۱۳۴۵ بر پایه درآمد مجموع تمرکز داشتند. بعد از انقلاب تا پایان سال ۱۳۸۰، نظام مالیاتی شامل نرخ پایین مالیات بر شرکت (حدود ۱۰ درصد) و مالیات جداگانه بر سود سهم‌الشرکه و سهام تقسیم‌شده بود. این مدل که شبیه به سیستم‌های سنتی بود، برای جلوگیری از پیچیدگی‌های فرایند مالیات‌ستانی اصلاح شد. براساس قانون اصلاح موادی از قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۸۰/۱۱/۲۷، نرخ مالیات شرکت‌ها به ۲۵ درصد ثابت افزایش یافت و معافیت سود سهام دریافتی (تبصره «۴» ماده (۱۰۵)) معرفی شد تا از مالیات مضاعف جلوگیری شود. منطق اصلی این تغییر، ساده‌سازی فرایند وصول و کاهش بار اداری بود.

در سال‌های اخیر، قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها که در ۱۴۰۲/۱۲/۲۲ تصویب و در ۱۴۰۳/۰۲/۲۲ منتشر شد، مشوق‌های مالیاتی مشخصی برای تأمین مالی تولید پیش‌بینی کرد؛ ازجمله نرخ صفر برای بخش معینی از سود تقسیم‌نشده شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس و فرابورس که به حساب سرمایه منتقل و در مهلت مقرر ثبت شود.

۲-۴. آثار و چالش‌های نظام موجود

نبود نظام جامع مالیات بر مجموع درآمد اشخاص حقیقی در ایران باعث شده است برخی از مسائل متعارف هماهنگی میان مالیات شرکت و سهام‌دار، از جمله مالیات مضاعف بر سود توزیع شده و تفاوت مالیاتی میان نگهداری سود و انتشار سهام جدید، در شرایط کنونی با شدت کمتری ظاهر شوند. بااین‌حال، این وضعیت به معنای حل مسئله نیست؛ بلکه تا حدی نتیجه مالیات‌ستانی محدود از درآمد سرمایه در سطح اشخاص حقیقی است. در صورت گسترش مالیات بر مجموع درآمد، نحوه ارتباط مالیات پرداختی شرکت با مالیات سهام‌دار اهمیت بیشتری خواهد یافت و نبود سازوکار هماهنگ میان این دو سطح می‌تواند به مالیات مضاعف یا ایجاد انگیزه برای انتخاب شیوه‌های خاص توزیع و تأمین مالی منجر شود [۱].

کاستی دیگر، رفتار متفاوت مالیاتی با شیوه‌های تأمین مالی است. پذیرش هزینه بهره و پرداخت‌های مرتبط با برخی ابزارهای مشارکتی به‌عنوان هزینه قابل‌قبول، هزینه پس از مالیات این شیوه‌ها را در مقایسه با تأمین مالی از محل حقوق صاحبان سهام کاهش می‌دهد. تخفیف‌ها و معافیت‌های مقرر برای برخی شرکت‌های سهامی یا بورسی نیز لزوماً این تفاوت را از بین نمی‌برد؛ زیرا میزان این حمایت‌ها با نرخ بهره، بازده مشارکت و بازده مورد انتظار سهام‌داران یکسان نیست. در نتیجه، نظام مالیاتی ممکن است انتخاب بنگاه میان بدهی، مشارکت، سود انباشته و انتشار سهام جدید را تحت‌تأثیر قرار دهد و ساختار تأمین مالی آن را از حالت خنثی خارج کند.

یکی از مسائل این بخش، اجتناب مالیاتی از طریق تغییر شکل حقوقی یک فعالیت از کسب‌وکار شخص حقیقی به شرکت است. هم‌تراز کردن نرخ ۲۵ درصدی شرکت با بالاترین نرخ مشاغل می‌تواند این انگیزه را کاهش دهد، اما تنها ابزار مقابله نیست و تفاوت نرخ‌ها همچنان بر انتخاب شکل حقوقی فعالیت اثر می‌گذارد. درباره درآمدهای صادراتی، تبصره «۲» ماده (۱۴۷) قانون مالیات‌های مستقیم هزینه‌های مرتبط با درآمد معاف یا مشمول نرخ صفر را هزینه قابل‌قبول مالیاتی نمی‌داند. بنابراین اثر معافیت صادرات بر درآمد دولت و اصابت مالیاتی باید با لحاظ هم‌زمان نحوه تخصیص هزینه‌های وارداتی و کشش تقاضای خارجی سنجیده شود؛ صرف معافیت درآمد برای توصیف آن به‌عنوان اجرای ناقص مدل جریان نقدی مقصدی یا ترجیح قطعی به سود مشتری خارجی کافی نیست.[۱]

ازسوی‌دیگر، بند «ث» ماده (۱۴) قانون تأمین مالی تولید و زیرساخت‌ها برای آن بخش از سود تقسیم‌نشده سال مالی قبل شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس و فرابورس که به حساب سرمایه منتقل و حداکثر تا ده ماه پس از تصویب افزایش سرمایه ثبت شود، نرخ صفر مالیاتی در نظر گرفته است. این حکم با کاهش هزینه مالیاتی تبدیل سود تقسیم‌نشده به سرمایه ثبت‌شده، نگهداری منابع در شرکت را تشویق می‌کند. بااین‌حال، ارزیابی آن باید با توجه به ساختار موجود مالیات سهام‌دار انجام شود: براساس تبصره «۴» ماده (۱۰۵)، سود سهام دریافتی در سطح سهام‌دار مشمول مالیات دیگری نیست و نقل‌وانتقال سهام نیز، حسب مورد، تابع مالیات‌های مقطوع مواد (۱۴۳ و ۱۴۳ مکرر) است، نه یک مالیات عمومی بر عایدی سرمایه سهام. بنابراین مسئله اصلی، «معافیت کامل» یکی از دو مسیر توزیع سود یا افزایش ارزش سهام نیست؛ بلکه باید سنجید نرخ صفر مزبور تا چه اندازه به سرمایه‌گذاری واقعی و افزایش ظرفیت تولید می‌انجامد و تا چه اندازه ممکن است صرفاً تغییر حسابداری در حقوق صاحبان سهام، کاهش درآمد مالیاتی یا تشدید مسائل نمایندگی را در پی داشته باشد.

۱. این شرایط زمانی است که تقاضای محصولات شرکت کم‌کشش بوده و در نتیجه سهم مشتریان از اصابت مالیاتی مالیات‌بر درآمد شرکت‌ها زیاد باشد. در این شرایط اگر معافیت درآمدهای صادراتی دولت را مجبور به افزایش نرخ مالیات‌بر درآمد شرکت‌ها کند، در نتیجه بار مالیاتی مضاعفی بر مصرف‌کنندگان داخلی تحمیل خواهد شد.

۵. جمع‌بندی

مالیات‌بردرآمد شرکت‌ها، چند کارکرد متفاوت را هم‌زمان برعهده دارد و ارزیابی آن با یک معیار واحد ممکن نیست. این مالیات بخشی از منابع عمومی را تأمین می‌کند، وصول مالیات را در نقطه‌ای رسمی و قابل‌کنترل امکان‌پذیر می‌سازد و می‌تواند بخشی از رانت‌های اقتصادی را در پایه مالیاتی نگه دارد. بااین‌حال، هریک از این کارکردها، منطق و ابزار مناسب خود را دارد. به‌ویژه، وجود رانت در منابع طبیعی یا امتیازات محدود، دلیل کافی برای اعمال بار بیشتر بر همه شرکت‌ها نیست و سود ناشی از نوآوری نیز تا زمانی که جبران هزینه و ریسک سرمایه‌گذاری است، نباید با رانت پایدار یکسان تلقی شود.

اثر مالیات بر سرمایه‌گذاری بیش از آنکه تنها به نرخ قانونی وابسته باشد، از نرخ مؤثر و زمان شناسایی هزینه‌ها تأثیر می‌پذیرد. استهلاک، اعتبار سرمایه‌گذاری، نحوه قیمت‌گذاری دارایی و امکان استفاده از زیان تعیین می‌کنند چه تعداد از پروژه‌های حاشیه‌ای پس از مالیات همچنان توجیه‌پذیر بمانند. ازسوی‌دیگر، درآمد مالیاتی می‌تواند برای تأمین زیرساخت و خدماتی مصرف شود که بهره‌وری سرمایه خصوصی را افزایش می‌دهند؛ بنابراین اثر خود مالیات باید از اثر خالص مجموعه مالیات و مخارج عمومی تفکیک شود.

در تأمین مالی، تفاوت میان کسر بهره و عدم کسر بازده سهام می‌تواند انتخاب بنگاه را از بدهی اقتصادی به بدهی دارای مزیت مالیاتی سوق دهد. افزایش اهرم در دوره رونق ممکن است کم‌هزینه به نظر برسد، اما تعهد ثابت بازپرداخت در رکود یا جهش نرخ بهره، سود عملیاتی و ظرفیت سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد و احتمال سرایت فشار بنگاه به شبکه مالی را بالا می‌برد. بااین‌حال، در ساختار بانک‌محور و در شرایط محدودیت دسترسی به انتشار سهام، حفظ امکان کسر بهره می‌تواند تأمین مالی را تسهیل کند. نتیجه نهایی ازاین‌رو به شرایط بازار اعتبار و اهداف سیاست تأمین مالی وابسته است.

قواعد جبران زیان و شاخص‌سازی نیز مرز مشارکت دولت در ریسک را تعیین می‌کنند. نظامی که در سال‌های سود مالیات دریافت می‌کند، اما زیان را با تأخیر یا به‌صورت ناقص به رسمیت می‌شناسد، بازده مورد انتظار و توان پذیرش پروژه‌های پرریسک را کاهش می‌دهد. تورم این عدم تقارن را تشدید می‌کند، زیرا ارزش واقعی کسرهای مبتنی‌بر بهای تاریخی و زیان‌های انتقالی را می‌کاهد. این آثار برای سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت و دارایی‌هایی با دوره استهلاک طولانی اهمیت بیشتری دارد.

بررسی اصابت مالیات نشان می‌دهد شخص حقوقی پایان زنجیره تحمل مالیات نیست. سهام‌دار از مسیر کاهش بازده، مصرف‌کننده از مسیر قیمت و نیروی کار از مسیر سرمایه‌گذاری و دستمزد می‌تواند بخشی از بار را تحمل کند. سهم هر گروه به باز بودن اقتصاد، امکان جابه‌جایی سرمایه، رقابت بازار و کشش عرضه و تقاضا بستگی دارد. به همین دلیل، داوری توزیعی درباره مالیات شرکت‌ها بدون توجه به ساختار بازار و ویژگی گروه‌های متأثر، نتیجه قابل اتکایی به دست نمی‌دهد.

در ایران، نرخ عمومی ۲۵ درصد در کنار معافیت‌های گسترده و رفتار متفاوت با منابع تأمین مالی، فاصله میان نرخ قانونی و نرخ مؤثر را افزایش داده است. معافیت سود سهام میان اشخاص حقوقی از مالیات مضاعف در زنجیره شرکت‌ها می‌کاهد، اما می‌تواند امکان نگهداری طولانی سود در شبکه مالکیت را فراهم کند. همچنین تخفیف‌های بخشی و منطقه‌ای، مزیت بدهی و برخی ابزارهای مشارکتی و نبود مالیات جامع بر مجموع درآمد اشخاص، بر توزیع بار و انتخاب‌های بنگاه اثر می‌گذارند.

جمع‌بندی آن است که سنجش نظام مالیات بر شرکت‌ها باید بر ترکیبی از درآمد پایدار، پایه گسترده و قابل‌اجرا، نرخ مؤثر سرمایه‌گذاری، خنثی نسبی تأمین مالی، برخورد متقارن با سود و زیان و هماهنگی با مالیات سهام‌دار استوار باشد. هیچ‌یک از این ملاحظات به‌تنهایی مسیر اصلاح را تعیین نمی‌کند؛ اما کنار هم قرار دادن آنها روشن می‌سازد که تغییر یک نرخ یا یک معافیت بدون بررسی سایر اجزا می‌تواند انحراف را از بخشی به بخش دیگر منتقل کند.

منابع و مآخذ

[1] Mintz, J., The Corporation Tax: A Survey. Fiscal Studies, 1995. 16(4): p. 23–68.
[2] Gruber, J., Public Finance and Public Policy. 7 ed. 2022, New York, NY: Worth Publishers (Macmillan Higher Education).
[3] Chetty, R. and E. Saez, Dividend and corporate taxation in an agency model of the firm. American Economic Journal: Economic Policy, 2010. 2(3): p. 1–31.
[4] Langenmayr, D. and R. Lester, Taxation and Corporate Risk-Taking. The Accounting Review, 2018. 93(3): p. 237–266.
[5] Gropp, R. and K. Kostial, FDI and Corporate Tax Revenue: Tax Harmonization or Competition? Finance & Development, 2001. 38(200).
[6] Bénassy-Quéré, A., A. Lahrèche-Revil, and L. Fontagné, Tax Competition and Foreign Direct Investment. Working Papers, 2003.
[7] Zagler, M. and C. Zanzottera, Corporate Income Taxation Uncertainty And Foreign Direct Investment. SSRN Electronic Journal, 2013.
[8] Auerbach, A., Auerbach, and Alan, The Dynamic Effects of Tax Law Asymmetries. The Review of Economic Studies, 1986. 53(2): p. 205–225.
[9] Mayer, C., Corporation Tax, Finance and the Cost of Capital. The Review of Economic Studies, 1986. 53(1): p. 93–112.
[10] Krzyzaniak, M. and R.A. Musgrave, Corporation Tax Shifting: A Response. Journal of Political Economy, 1970. 78(4, Part 1): p. 768–773.
[11] Harberger, A.C., The Incidence of the Corporation Income Tax. Journal of Political Economy, 1962. 70(3): p. 215–240.
[12] Cnossen, S., What Kind of Corporation Tax Regime? Osgoode Hall Law Journal, 2015. 52(2): p. 513–551.
[13] Albi Ibáñez, E. and J. Martinez-Vazquez, The Elgar guide to tax systems. 2011: p. 462–462.

عنوان: مالیات بردرآمد شرکت‌ها (۱)؛ دلایل اخذ و آثار اقتصادی

DOI: https://doi.org/10.22034/mrc.report.22022
Permanent Link: https://report.mrc.ir/article_12046.html
Publisher : Islamic Parliament Research Center of Iran



گزیده سیاستی

این گزارش، دلایل مالیات‌ستانی از شرکت‌ها، آثار آن بر سرمایه‌گذاری، تأمین مالی، ریسک و توزیع درآمد و ویژگی‌های نظام موجود ایران را بررسی می‌کند.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

تهران، خیابان پاسیداران، روبروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی، پلاک ۸۰۲)

تلفن: ۷۵۱۸۳۰۰۰ صندوق پستی: ۵۸۵۵-۱۵۸۷۵ پست الکترونیک: mrc@majles.ir

وب‌سایت: rc.majles.ir